

احمد خیابانی در هفتاد سالگی به دنبال احیای شیوه‌ای باستانی در دوانند اسب است

عشق یور غه باز های قلعه خیابان

کمال خجندی | احمد خیابانی(متولد ۱۳۳۲) برای اهالی قلعه خیابان، حکم قهرمان ملی را دارد. سلطان بی‌رقیب یورغه؛ کسی که اسب‌های بسیاری تربیت کرده و مسابقه‌های بسیاری را برده است. احمدآقا همه عمرش با اسب گذشته و حالا در هفتادسالگی، هنوز هم سوارکار قابل‌ی است. آن‌ها پشت در پشت اسب داشته‌اند و شیوه‌ای باستانی از دوانند اسب را حفظ کرده‌اند؛ یورغه، روشی باستانی برای دوانند اسب است که بر عکس تاخت، سوارش را خسته نمی‌کند. یورغه (که حالا واژه «راهوار» دارد به‌عنوان معادلش، رواج پیدا می‌کند)، روش اصلی دوانند اسب در همه تاریخ بوده است. اسب‌ها که نمی‌توانند مسافت‌های طولانی را به تاخت بروند؛ در عوض به روش یورغه می‌شود ساعت‌های طولانی، اسب‌ها را دوانند. مسابقه‌های یورغه‌از همان قدیم در خراسان، به‌ویژه در شرق خراسان از مشهد گرفته تا تربت جام و تایباد و باخرز، مسابقه‌های پرطرف‌داری است. در حاشیه شرقی مشهد هم، هنوز مسابقه‌های یورغه که هر هفته جایی در زمین‌های پرت افتاده برگزار می‌شود، طرف‌داران پروپاقرصی دارد. از دامنه‌های «آذرکوه، تا کوه «سلطان‌مشرق»، از خود قلعه خیابان تا «کنه‌بیست» و «شرشر»، هرجا مسابقه باشد، همه ترجیح می‌دهند روی اسبی شرط ببندند که احمدآقا خیابانی، سوار آن است. صحبت میلیون‌ها تومان پول است و نمی‌شود بی‌گدار به آب زد. احمدآقای خیابانی اما میراث‌دار این روش کهن تاریخی است. او حالا در پیرانه‌سری ۱۰ پسر و چهار دخترش را عروس و داماد کرده است و شب و روزش را دو با اسب «کهر» و «ترنگ» اش می‌گذراند. گفت‌وگوی من با احمدآقا در خانه‌اش در حو ۹۰ از قلعه خیابان شروع شد و از تاریخ این محله رسید به مسابقه‌های پرطرف‌دار یورغه.

● احمدآقا! شما اصالتا اهل قلعه خیابان هستید؟

بله. ما تا چند پشت اهل قلعه خیابانیم، البته بابای بابا بزرگ من، بچه «راور» کرمان بوده که خانواده‌اش را اینجا آورده است. بابا بزرگم در این محل بزرگ شده و مادر بزرگ من، از همین قلعه خیابان بوده است. بابا بزرگم از بس به مردم می‌رسیده به «غم‌خوار» معروف بود. «کلب حسن غم‌خوار» مادرم که عروس کلب حسن بود، تعریف می‌کرد که هر کی می‌آمده می‌گفته: «کلب حسن! بچه‌هایم گشته هستند. کیسه‌ای گندم بده، بعدا برمی‌گردانم.» و او در جواب می‌گفته: «خودت برو از کندو برای خودت گندم بردار.» مادرم می‌گفت: «من را تازه برده بودند (تازه عروستشان شده بودم) یک روز به من گفت: عمو! می‌روی سر کندو، آنجا یک ما ر سفید است. همیشه می‌آید آن زیر می‌خوابد، بگو پاشو! برو، می‌رود. تنرسی ها! کاری به تو ندارد.» مادرم قسم می‌خورد و می‌گفت: «مادر! آن قدر که خودمان و مردم از آن کندو، گندم برمی‌داشتیم، حد نداشت. اما گندمش می‌شد؛ باب‌نهر خیابان. آب‌نهر از چشمه گیلاس» می‌آمد تا همین قلعه خیابان. ما با همان آب کشاورزی می‌کردیم. به قدرت خدا، آبی بود که بچه‌را می‌برد. چوب‌اجوی (آب) گود بود. «رف» درست کرده بودند. یکی از پایین گل می‌آورد بالا، یکی از رف می‌گرفت و می‌ریخت بیرون. زمین‌های آستان قدس دست همین کشاورها بود. انقلاب که شد زمین‌ها را از آن‌ها گرفتند و برایشان چاه زدند. برای هشتاد نفر چاه زدند. چهل نفرشان از همین قلعه خیابان بودند. یکی‌شان پدر خودم بود، ولی بعدها آب و زمینش را فروخت.

● قلعه خیابان یعنی اینجا قلعه‌ای بوده، درست است؟

بله. قدیم اینجا قلعه بوده و چون آب نهر خیابان به اینجا هم می‌رسیده، اسم قلعه بوده؛ قلعه خیابان. برج و دیوار داشته که تمام نمی‌شد. اما نداشت. کشت می‌شد؛ باب‌نهر خیابان. آب‌نهر از چشمه گیلاس» می‌آمد تا همین قلعه خیابان. ما با همان آب کشاورزی می‌کردیم. به قدرت خدا، آبی بود که بچه‌را می‌برد. چوب‌اجوی (آب) گود بود. «رف» درست کرده بودند. یکی از پایین گل می‌آورد بالا، یکی از رف می‌گرفت و می‌ریخت بیرون. زمین‌های آستان قدس دست همین کشاورها بود. انقلاب که شد زمین‌ها را از آن‌ها گرفتند و برایشان چاه زدند. برای هشتاد نفر چاه زدند. چهل نفرشان از همین قلعه خیابان بودند. یکی‌شان پدر خودم بود، ولی بعدها آب و زمینش را فروخت.

● قلعه خیابان یعنی اینجا قلعه‌ای بوده، درست است؟

بله. قدیم اینجا قلعه بوده و چون آب نهر خیابان به اینجا هم می‌رسیده، اسم قلعه بوده؛ قلعه خیابان. برج و دیوار داشته که



محمد کاملان ا هر ساختمان قدیمی با نمای بتنی در مشهد را آلمانی‌ها ساخته‌اند. این جمله را همه مشهدی‌های قدیم وقتی چشمشان به ساختمان دارایی درارگ می‌افتد، می‌گویند. ساختمانی بزرگ در مقابل خانه تاریخی معروف ملک که شکل و شمایلش بی‌شباهت به همه ساخته‌های مهندسان آلمانی در گوشه گوشه ایران و حتی مشهد نیست. یک بنای عظیم نیم‌دایره با نمای خشن بتنی و پنجره‌های چوبی باریک و بلند و سفید که در نگاه اول همه مبهوت همان ابهتش می‌شوند. ابهتی که هنوز بعد هفتاد سال و با همه دخل و تصرف‌هایی که در آن کرده‌اند، هم‌چنان حفظ شده است تا این یادگاری ارگ قدیم کماکان سرپا بودنش را به رخ همه بکشد. اما داخل بنای اداره دارایی درست شبیه دیگر ساختمان‌های آلمانی‌ساز در مشهد و ایران است. از هفت پله که بالا بروید و به سرسرای ورودی برسید. با دو سالن طولانی و بزرگ و اتاق‌هایی در کنار هم روبه‌رو می‌شوید که به نوعی شناسنامه مهندسان آلمانی محسوب می‌شود. این دو سالن طویل را منحنی جلوی ساختمان، به هم مرتبط می‌کند. ساخت‌وسازهایی که در سال‌های گذشته در گوشه و کنار این ساختمان انجام شده، آسیب جدی به نمای بیرونی و عمومی بنای اداره دارایی

نان و انگور ما خوردم و می‌خواستم راه بیفتم، دیدم می‌گویند: «مرگ بر مصدق، زنده‌باد شاه...»

حوض قلیونی آخر شهر بود. محلی هم که الان «میدان بار رضوی» شده، خندق بوده است. پدرم می‌گفت: «آن موقع که خندق سرتخس می‌آمده وزن و بچه و مال و اموال مردم‌را می‌برده‌اند. برای همین مجبور بوده‌اند. قلعه‌های قرص و محکمی درست کنند. بابا بزرگم تعریف می‌کرد که وقتی گل درست می‌کرده‌اند برای دای (دیوار) قلعه، گل‌هارا الگدنمی کرده‌اند، روی گل‌ها، گاو و گردونه می‌گردانده‌اند. بعد آن دیوارها که با آن گل‌ها درست می‌شده، به ضرب کلنگ هم کنده نمی‌شد. من خودم قلعه قلعه خیابان را یادم می‌آید. البته آن موقع که من یادم می‌آید دیگر «قلاوور» (نگهبان قلعه) نداشت. یک بخش‌هایی از قلعه تا سال‌های بچگی من بود. دیوارهایش کنگره کنگره بود. اما من بیشتر از آنکه خودم قلعه را دیده باشم از بابایم درباره‌اش شنیده‌ام. او خیلی برای ما، از قدیم‌ها می‌گفت.

● محله ساختمان آن موقع‌طور بوده؟

ساختمان هم یک قلعه‌ای بوده مثل قلعه خیابان؛ اما کوچک‌تر، حالا ماشاء... بزرگ شده است. در محله ساختمان هم کشاورزی بوده است. کشاورزهای قلعه خیابان و ساختمان یکی بودند. ۱۶۰ نفر بودند که از همین آب‌نهر خیابان استفاده می‌کردند. به حساب شهر، اگر بخواهم توضیح بدهم، آخرین جای شهر «حوض قلیونی» بوده، دم دروازه شهر. می‌شود حوالی «قهوه‌خانه عرب.» پدرم تعریف می‌کردیک خربوته (به‌اندازه یک‌بار خرب، بوته) می‌برده و به حمام‌ها می‌داده. می‌گفت: «یک روز آمده بودم شهر و بوته‌ها را داده بودم. در برگشت دم دروازه همان حوض قلیونی ننسسته بودم. مقداری انگور خریده بودم که با نون بخورم و خرم با سوار شوم ببایم که دیدم عده‌ای سوار ماشین‌ها هستند و داد می‌زنند: «مرگ بر شاه، زنده‌باد مصدق» می‌گفت تا من دل می‌ترکانند. اسب، تاخت که می‌رود



سوارا پشت خودش بالا و پایین می‌پراند، اما در یورغه، دست چپ اسب با پای راستش، و دست راستش، با پای پیش، با هم حرکت می‌کند. این طوری سواری که بالای اسب نشسته تکان نمی‌خورد. قدیم هم که با اسب، جایی می‌رفته‌اند، تاخت که نمی‌رفته‌اند، همه‌اش همین یورغه بوده، این طوری اسب ساعت‌ها می‌تواند بدود. این یورغه، از همان موقع‌ها مانده است. از وقتی من یادم می‌آید در همین قلعه خیابان، مسابقه یورغه بوده و اسب‌های قلعه خیابان، همیشه برنده بوده‌اند.

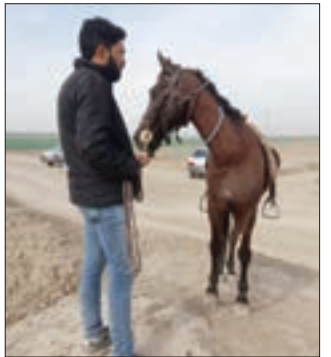
یورغه هم کار سختی است. اسب باید تربیت شود. کار دارد تا حیوان یاد بگیرد که یورغه برود. اسب‌های یورغه هم بعضی‌هایشان آدم را، تکان می‌دهند ما می‌گوییم «شتر یورغه» و مال این است که خوب تربیت نشده‌اند.

الان از همه جای آستان (استان) خراسان و از همه کشور، اسب‌ها را می‌آورند تا ما تربیتشان کنیم. برای هر مسابقه، میلیون‌ها تومان شرط‌بندی می‌شود. می‌دانید که شرط‌بندی برای مسابقه اسب حلال است. الان در هر مسابقه، هر کدام از طرف‌ها، ۲۰ میلیون، ۳۰ میلیون، ۴۰ میلیون می‌گذارند وسط و کسی که مسابقه را ببرد، همه پول «میدان» را برده است. «کناره» هم هست. هر اسبی طرف‌دارهایی دارد. آن‌ها کناره، با هم شرط‌بندی می‌کنند. گاهی پول شرط‌بندی‌های کناره به ۲۰۰ میلیون هم می‌رسد. قدیم مسیر یورغه پنج کیلومتر بود. الان بیشتر مسابقه‌ها یک کیلومتر است. یورغه قوانینی هم دارد. داور دارد. هر زمان دست‌وپای اسب شکست (ریتمش به‌هم خورد) سوارش تا بیست متر فرصت دارد درستش کند والا مسابقه را می‌بازد.

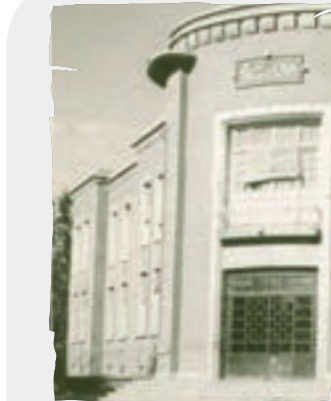
● و شما، بیشتر مسابقه‌هایی که شرکت کرده‌اید را برده‌اید.

کار خداست و اینکه ما از بچگی اسب داشته‌ایم. قلعه خیابان یورغه‌بازهای بنامی

دارد. من هم یکی‌شان. من جایی آموزش



چند نما از زمین مسابقه اسب دوانی



بود مستقر شد و بعد از آن در سال ۱۳۲۰ آلمان‌ها دست به کار شدند و بانک ملی و ساختمان دارایی و تالار شهر زاد را که بعدها اداره شیر و خورشید شد برای مشهدی‌ها ساختند. اداره دارایی به روایتی دومین سازمان دولتی بود که در ارگ مستقر می‌شد. دهه ۳۰ و ۴۰ اوچ رونق این خیابان بود، همه اداره‌های دولتی از شهرداری گرفته تا دادگستری، دارایی، بانک ملی، شیر و خورشید و سفارت‌خانه آمریکا و انگلیس همه در این خیابان مستقر بودند. مردم مشهد صبح‌ها به ارگ می‌آمدند تا کارهای

گشت‌گذار.

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت شصت و پنجم) ۱۳۳۶ خورشیدی؛ آغاز تک‌نگاری «تاریخ مشهد»

مرضیه‌ترابی| این بطوطه، جهانگرد نامدار و مسلمان قرن هشتم هجری، یکی از سفرنامه‌نویسان مشهوری است که می‌توان در یادداشت‌های او، رد و نشانی از شکل و شمایل شهر مشهد ۷۰۰ تا ۸۰۰ سال قبل یافت. او دیرزمانی پس از حمله مغول به مشهد سفر کرد و درباره این شهر نوشت: «از توس به مشهد الرضا^(ع) آمدیم... مشهد نیز شهری بزرگ و پرجمعیت است و میوه‌ها و آب‌ها و آسیاب‌های زیادی دارد. در این شهر، باطاهر محمدشاه ملاقات کردم. عنوان طاهر به اصطلاح مردم آنجا، همان است که در مصر و شام و عراق، ثقیب و در سند و هند و ترکستان، سید اجل می‌گویند. و نیز از مردم این شهر بود قاضی شریف، جلال‌الدین که او را در هندوستان ملاقات کردم و شریف‌علی و دو پسران او، امیر هندو و دولتشاه که از ترمذ تا بلاد هند در مصاحبت من آمدند و همه مردمان نیکی بودند. مشهد مکرم امام‌رضا^(ع) قبه‌های بزرگ دارد. قبر امام^(ع) [در داخل زاویه‌ای است با مدرسه‌ای و مسجدی در کنار آن. این عمارت‌ها همه با سبکی بسیار زیبا ساخته شده و دیوارهای آن کاشی است. روی قبر، ضریحی (صندوقی) چوبی قرار دارد که سطح آن را باصفحات نقره پوشانیده‌اند. از سقف مقبره نیز، قندیل‌های نقره آویزان است. آستان در قبه هم از نقره است و پردهٔ ابریشمی زردوزی بر در آویخته. داخل بقعه با فرش‌های گوناگون مفروش شده.» گزارش این بطوطه، گزارش مغتنمی است درباره تاریخ مشهد، اما در نوشتار این جهانگرد مرا کبش، مشهد محور بحث نیست و به همین سبب، تمام آنچه از مشهد گزارش می‌شود، در کمتر از یک صفحه می‌گنجد. در نوشته‌های دیگر مورخان و جغرافی‌دانان قدیم هم، مشهد چنین وضعی دارد؛ مثلاً حافظ ابرو در کتاب جغرافیای خود، گزارش مفصلی از روستاها و مزارع اطراف مشهد ارائه می‌دهد، اما در این بحث وارد جزئیات نمی‌شود. به دیگر سخن، شهر مشهد، مانند شهر قم که تاریخ اختصاصی آن، نخستین بار توسط حسن بن محمدقمی، به زبان عربی و در قرن چهارم هجری، با عنوان «تاریخ قم» به رشته تحریر درآمد. تا سال ۱۲۶۳ خورشیدی، البته تا جایی که می‌دانیم، فاقد تاریخ اختصاصی یا به قول مورخان، «تک‌نگاری تاریخی» بود. این مسئله، کمی عجیب به نظر می‌رسد، چون مشهد درست کم از دوره تیموری به این سو، شهری آباد و مشهور با جمعیتی معتنا به بود، ظرفیت ۱۵ هزار نفری مسجد گوهرشاد که کار ساخت آن در سال ۸۲۲قمری به پایان رسید، خبر از کثرت زائران و مجاوران روضه منوره می‌دهد. ولی گویی کسی به فکر نگارش اثری مستقل درباره تاریخ مشهد نبوده است.

● چرا کسی برای شهر مشهد تاریخ نمی‌نوشت؟

درباره دلیل این بی‌توجهی می‌توان به چند نکته اشاره کرد؛ نخست اینکه مشهد تا پیش از حمله مغول، از توابع تابران طوس و پیش از آن، نوغان بود و طبعاً به دلیل نداشتن مرکزیت سیاسی و شاید اقتصادی، کمتر در کانون توجه جغرافی‌دانان و مورخان قرار می‌گرفت. در این زمان، مشهد زیارتگاهی مورد توجه و احترام بود که جمعیت زیادی در آن زندگی نمی‌کرد و اغلب محل اقامت زائران و علاقه‌مندان به خاندان رسالت علیهم السلام محسوب می‌شد. طبق گزارش منابع تاریخی، مشهد تا دوره سلجوقی، فاقد بارو و دیوار بود و بعد از آن نیز، تا زمان شاه طهماسب یکم صفوی، باروی شهر قدرت ایستادگی در برابر همهجه‌های سنگین را نداشت. این مسئله، حکایت از نداشتن مرکزیت سیاسی و جمعیتی مشهد، دست کم تا پیش حمله مغول دارد و احتمالاً همین وضعیت، یکی از دلایل فقدان تک‌نگاری درباره

تاریخ مشهد باشد. دوم آنکه شهر مشهد، شهری با ماهیت زیارتی است، یعنی دلیل و سبب پیدایش آن، شهادت امام رضا^(ع) و دفن آن حضرت در سرداب یکی از کاخ‌های خفید بن فطخیه است. چنین پیشینه‌ای باعث شد که تاریخ مشهد را بیشتر در منابع حدیثی و روایی مورد توجه قرار دهند و کمتر پیش می‌آمد که پژوهشگران حوزه تاریخ، به طرح آن تمایلی داشته باشند. به همین دلیل می‌بینید که گزارش‌های بسیار ناب و دست اول روزگار نخست پیدایش مشهد را، به جای متون تاریخی قرن سوم و چهارم، باید در کتاب‌های روایی و حدیثی این دو قرن و به ویژه در کتاب ارزشمند شیخ صدوق، یعنی «عیون اخبار الرضا^(ع)» یافت. این شیوه، حتی تا دوران معاصر نیز، شیوع گسترده‌ای داشت؛ چنان که گزارش مشهور ملاهاشم خراسانی درباره واقعه به توپ بستن حرم رضوی توسط روسیه تزاری در سال ۱۲۹۱ شمسی که یکی از بهترین گزارش‌های مربوط به این واقعه و حاصل قلم یک شاهد عینی است، در فصلی از کتاب «منتخب التواریخ»، با موضوع زندگانی و سیره چهارده معصوم^(ع) گنجانده شده است. این مسئله، یعنی اصالت و ماهیت دینی مشهد، باعث شد سرگذشت این شهر نیز، در متون دینی، بیش از متون تاریخی و جغرافیایی بازتاب پیدا کند. سوم اینکه شهر مشهد، با وجود قدمت هزار و ۲۰۰ ساله‌اش، فاقد اصالت قومیتی است؛ یعنی در این شهر، قوم یا مردمانی از یک ریشه سکونت نداشته و ندارند، البته منظورم این نیست که مجاوران حرم رضوی، با چندین نسل حضور مداوم در مشهد، فاقد اصالت مشهدی هستند، غرض این است که حتی اجداد همان افراد نیز، مشهد را نه از باب ریشه‌های تاریخی، بلکه از سر اعتقادات مذهبی به عنوان شهر خود برگزیدند و این مسئله، یعنی نگاه مذهبی به مشهد، عرق زادگاهی مبتنی بر محدوده جغرافیایی را زائل و آن را به غلقه مذهبی تبدیل کرده است، عاملی که باعث می‌شود باز هم نگارش تاریخ مشهد، توسط مشهدی‌ها، مخصوص به متونی با ماهیت دینی باشد و نه تاریخی.

● نخستین «تک‌نگاران» تاریخ مشهد

باور همگان این است که نخستین بار، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات عصر ناصرالدین‌شاه و تحصیل کرده رشته تاریخ و جغرافیا در دانشگاه سوربن پاریس، با تألیف کتاب بسیار مهم «مطلع الشمس»، تک‌نگاری را برای تاریخ مشهد آغاز کرد. کتاب «مطلع الشمس»، هرچند فقط به تاریخ مشهد اختصاص ندارد و بخش مهمی از تاریخ و جغرافیای خراسان را پوشش می‌دهد، اما به دلیل محوریت داشتن مشهد الرضا^(ع) در آن، باید این کتاب را نخستین تک‌نگاری‌ها درباره تاریخ مشهد بدانیم. «مطلع الشمس» افزون بر اطلاعات محورهای جغرافیایی رسیدن به مشهد، از مسیر تهران، در برگزیده اطلاعات تاریخی بسیاری درباره ابنیه موجود در شهر و به ویژه حرم رضوی است. با این حال و با وجود ارزشمند بودن «مطلع الشمس»، تردیدهایی درباره نخستین بودن آن در حوزه تک‌نگاری تاریخ مشهد وجود دارد. تقریباً هم‌زمان با این اثر، کتابی دیگر با عنوان «فردوس التواریخ» نیز، به رشته تحریر درآمد که علی‌رغم مشاهده برخی رویکردهای حدیثی در آن، به دلیل محوریت موضوع تاریخ مشهد، در ردیف تک‌نگاری‌های این عرصه قرار می‌گیرد. نویسنده این کتاب، حاج شیخ نوروزعلی بسطامی، مشهور به فاضل بسطامی از علما و پژوهشگران برجسته حوزه علمیه مشهد و ظاهراً از مدرسان مدرسه علمیه نواب بود و کتاب «فردوس التواریخ» را هم، چنان که خودش در جایی ذکر کرده است، در یکی از حوزه‌های تحتانی این مدرسه نوشت. از آنجا که اثر وی نیز، در همان سال ۱۳۰۱ قمری(۱۲۶۳ خورشیدی) نوشته شد، یعنی همان تاریخی که «مطلع الشمس» انتشار یافته است، احتمال غلبه «فردوس التواریخ» در مبحث نخستین تک‌نگاری تاریخ مشهد وجود دارد. این کتاب، از یک مقدمه و چهار باب تشکیل شده و شیوه نگارش آن، برخلاف «مطلع الشمس»، قدیمی است و در آن، علاوه بر تاریخ مشهد، مباحثی درباره نواب و فضیلت زیارت و نیز، برخی فرازهای زندگی ثامن‌الحجج^(ع) وجود دارد.